

فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء (س)
سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۱۵)

برآورد سیکل‌های تجاری-سیاسی (مورد مطالعه کشور ایران طی سال‌های ۹۵-۱۳۵۷)^۱

علیرضا اقبالی^۲، علیرضا جرجرزاده^۳،
عبدالخالق غبیشاوی^۴ و فرشته عبدالمهی^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳۱

چکیده

الگوی سیکل‌های تجاری سیاسی به بررسی رفتار متقابل بین رأی‌دهندگان و دولت می‌پردازد. طبق این نظریه، عوامل اقتصادی تأثیر قابل توجهی در الگوی رفتاری رأی‌دهندگان دارند. از این رو، دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های مختلف اقتصادی سعی می‌کنند به نحوی رضایت رأی‌دهندگان را فراهم سازند. در این مقاله، نویسندگان به برآورد سیکل‌های تجاری سیاسی از طریق مدل ARIMA برای اقتصاد ایران طی دوره ۹۵-۱۳۵۷ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تورم طی دوران انتخابات با نوسان همراه بوده، و در سال برگزاری انتخابات، تورم کاهش و سال پس از آن، تورم افزایش یافته، همچنین قبل از انتخابات، نسبت کسر بودجه افزایش و مخارج عمرانی کاهش یافته است. مدل تخمین زده شده برای بعد از انتخابات، بی‌معنا می‌باشد. نتایج در خصوص متغیرهای پولی (حجم نقدینگی و خالص بدهی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/edp.2018.17671.1123

۲. استادیار دانشگاه پیام نور؛ areghbali@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز؛ arjorjor@gmail.com

۴. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماهشهر (نویسنده مسئول)؛ ghobeyshavik@yahoo.com

۵. دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز؛ Fereshteh_abdollahi_64@yahoo.com

دولت به بانک مرکزی) نیز نشان می‌دهد که رفتار این متغیرها به شکلی بوده که وجود سیکل تجاری سیاسی را در آنها تأیید می‌کند. به طور متوسط، در سال‌های برگزاری انتخابات و سال قبل، رشد خالص بدهی دولت نسبت به سایر سال‌ها، سه درصد افزایش یافته، که تأثیر این افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی، در دوره بعد به صورت افزایش در نقدینگی، خود را نشان داده است. در نهایت بر اساس نتایج، نرخ بیکاری متأثر از سیکل‌های تجاری سیاسی نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: سیکل تجاری، سیکل تجاری سیاسی، انتخابات، مدل

ARIMA

طبقه‌بندی JEL: H0, E6, E32

۱. مقدمه

الگوی سیکل‌های تجاری سیاسی به بررسی رفتار متقابل بین رأی‌دهندگان و دولت می‌پردازد. طبق این نظریه، عوامل اقتصادی تأثیر بسزایی در الگوی رفتاری رأی‌دهندگان دارد. از این رو، دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های مختلف اقتصادی سعی می‌کنند به نحوی رضایت رأی‌دهندگان را فراهم سازند. فرض اولیه اکثر مدل‌های سیکل‌های تجاری سیاسی آن است که مقامات اجرایی کشور با اتخاذ ابزارهای سیاستی، سعی دارند که تابع مطلوبیت رأی‌دهندگان حداکثر را حداکثر کنند و احتمال انتخاب مجدد خود را در انتخابات بعدی افزایش دهند.

یکی از مهمترین متغیرهای عملکردی که رأی‌دهندگان به آن توجه دارند، ارزیابی عملکرد اقتصادی رؤسای جمهور انتخاب شده است. بر این اساس، مشاهده می‌شود که در الگوی سیکل‌های تجاری سیاسی، بسته به کشورهای مختلف، از متغیرهای کلان متنوعی مانند تورم، بیکاری، توزیع درآمد، مالیات و رشد اقتصادی برای ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت در تابع مطلوبیت رأی‌دهندگان استفاده می‌شود (پورکاظمی و همکاران، ۱۳۸۶). بر این اساس در تحلیل الگوی رفتاری رأی‌دهندگان، عوامل اقتصادی نقش بسزایی دارند و دولت‌ها تلاش می‌کنند که با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی متفاوت، رضایت رأی‌دهندگان و احتمال انتخاب مجدد خود را افزایش دهند. نتایج مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که ارزیابی رأی‌دهندگان از متغیرهای اقتصادی (تورم، بیکاری، رشد اقتصادی و...) تأثیر بسزایی در انتخاب یا عدم انتخاب مجدد کاندیداها به همراه داشته است.

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. بخش دوم، به ادبیات موضوع اختصاص دارد. در این بخش، ادبیات سیکل‌های تجاری به دو قسمت ادبیات متعارف و ادبیات نامتعارف (سیکل‌های تجاری سیاسی) تقسیم، و در بخش سوم و چهارم به ترتیب، به معرفی و نتایج تجربی و تفسیر مدل پرداخته شده است و بالاخره بخش آخر به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. ادبیات نظری

گرچی و اقبالی (۱۳۹۲)، ادبیات نظری پیرامون سیکل‌های تجاری را به دو بخش اصلی تقسیم می‌کنند: سیکل‌های تجاری متعارف و سیکل‌های تجاری غیر متعارف. بر اساس این تقسیم‌بندی در بخش سیکل‌های تجاری متعارف، سیکل‌های تجاری از دوره قبل از کینز تا نظریات اخیر سیکل‌های تجاری مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دوم، سیکل‌های تجاری غیر متعارف که در حقیقت سیکل‌های تجاری-سیاسی هستند، به تفصیل بررسی می‌شوند.

۲-۱. ادبیات متعارف سیکل‌های تجاری

طیف گسترده‌ای از نظریات را می‌توان در گروه اول (اقتصاددانان قبل از کینز^۱) جای داد. از نظریات مربوط به عوامل طبیعی گرفته تا ویکسل^۲، هایک^۳، تئوری‌های عرضه سیکلی از جمله میچل^۴ و مجموعه اقتصاددانان کلاسیک-نئوکلاسیک را می‌توان مربوط به این گروه دانست.

گروه دوم، کینزی‌های سنتی هستند و به‌طور کلی، پایه اصلی کینزین‌های سنتی بر سه محور شکل گرفته است. محور اول، بر بحث عدم تعادلی بودن نظریه کینزی، محور دوم، بر سیاست‌های طرف تقاضا و تقاضای مؤثر و محور سوم، به صورت یک مدل ریاضی سازمان یافته از ابتدای شکل‌گیری تنش و دوره‌های رونق و رکود ایجاد شده است.

گروه سوم فریدمن^۵ و طرفداران پولی وی را شامل می‌شود. آنها معتقدند که اقتصاد به طور ذاتی با ثبات بوده و ریشه بی‌ثباتی را در اختلالات و بی‌ثباتی رشد پول می‌دانند. با این حال، آنها معتقدند در صورتی که اقتصاد در کوتاه مدت نیز دچار بی‌ثباتی شود، در بلندمدت به ثبات بازگشت خواهد نمود.

گروه چهارم، اقتصاددانان کلاسیک‌های جدید شاخه پولی هستند. دو فرض اساسی کلاسیک‌های جدید را می‌توان انتظارات عقلایی و شفافیت مداوم و همیشگی بازارها در نظر گرفت.

گروه پنجم را کلاسیک‌های جدید طرفدار سیکل‌های تجاری حقیقی تشکیل می‌دهند. این گروه از اقتصاددانان کلاسیک معتقدند که آنچه سبب نوسانات و سیکل‌های تجاری می‌گردد، تنش‌های طرف عرضه است نه تقاضا. از این رو، آنها معتقدند که ریشه این تنش‌ها برگرفته از شوک‌های تکنولوژی است که سبب می‌گردد هزینه‌ها کاهش و بهره‌وری و کارایی افزایش یابد. آنان معتقدند که با ایجاد شوک تکنولوژی، تولید افزایش می‌یابد و این شوک، به افزایش تقاضا برای عوامل تولید از جمله افزایش نیروی کار منجر می‌گردد.

1. Keynes
2. Wicksell
3. Hayek
4. Mitchel
5. Friedman

گروه ششم، کینزین‌های جدید هستند که در دهه هشتاد به تئوریزه کردن اصول اقتصاد کینزی با یک رویکرد جدید و بر پایه اقتصاد خرد پرداختند و معتقدند که اصطکاک و نواقص در اقتصاد می‌تواند به تشدید نوسانات و سیکل‌های تجاری منجر شود. آنان در ریشه‌یابی سیکل‌های تجاری به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: در بخش اول، طیف وسیعی از اقتصاددانان و تئوری‌های مربوطه قرار دارد که ریشه نوسانات را در چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها می‌دانند. در بخش دوم نیز طیفی از اقتصاددانان هستند که معتقدند حتی در صورت عدم چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها، برخی از مشکلات موجود در اقتصاد از جمله اطلاعات نامتقارن و به‌طور مثال، در بازارهای مالی، می‌تواند ریشه‌های رکود را توضیح دهد.

۲-۲. ادبیات نامتعارف سیکل‌های تجاری

دسته‌بندی‌های متعددی پیرامون سیکل‌های تجاری سیاسی وجود دارد که مهمترین طبقه‌بندی صورت گرفته، رویکردهای اصلی در ادبیات سیکل‌های سیاسی را به دو شکل کلی طبقه‌بندی نموده‌اند:

الف) مدل فرصت طلبی: این رویکرد که توسط نوردهاوس^۱ (۱۹۷۵) مطرح گردید و در ادبیات سیکل‌های تجاری به روش فرصت طلبی معروف است، به فرآیندی می‌پردازد که دولت و یا حزب حاکم سعی می‌کنند که با دستکاری اقتصاد و تغییرات کوتاه‌مدت به فریب و یا ارضاء کوتاه مدت رأی‌دهندگان بپردازند تا بتوانند در انتخابات به قدرت برسند. در اینجا دولت‌ها سعی می‌نمایند با استفاده از سیاست‌های انبساطی نظیر سیاست مالی و پولی انبساطی، قبل از انتخابات، عملکرد کوتاه‌مدت موفقی از خود به نمایش بگذارند. در این شرایط و با فرض عدم انتظارات عقلایی از سوی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، این سیاست‌ها می‌تواند به افزایش فعالیت‌های اقتصادی کمک نمایند و بدین ترتیب، شانس پیروزی در انتخابات افزایش پیدا کند. به‌طور کلی در این رویکرد، فرض می‌گردد که رأی‌دهندگان، حافظه تاریخی کوتاه مدتی دارند و بنابراین، رفتار اواخر دوره دولت‌ها تأثیر بیشتری نسبت به رفتار گذشته آنها در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان دارد. به‌عبارت دیگر با گذشت زمان، تصمیمات اقتصادی گذشته دولت از مدل تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان حذف و یا کم‌رنگ شده و در مقابل تصمیمات اقتصادی حال دولت، متغیر اصلی در مدل تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان می‌گردد.

الف) مدل حزبی: رویکرد دیگر در مطالعات سیکل‌های تجاری سیاسی متعلق به هیبس^۲ (۱۹۷۷) است که به مدل حزبی پارتیزانی معروف است. وی تلاش دارد با تفکیک دولتمردان به دو حزب راست و چپ، به بررسی رفتار آنها برای انتخابات مجدد بپردازد. زیربنای این نظریه، تعصب حزبی است که مرزبندی‌های احزاب و گروه‌های سیاسی را بر اساس مانیفیست‌های

1. Nordhaus
2. Hibbs

مختلف حزبی مشخص می‌سازد. بر این اساس، رأی‌دهندگان بر مبنای اهداف و برنامه‌های اقتصادی به کاندیداهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. این برنامه‌ها، هم می‌تواند به صورت برنامه‌های مشخص و مدون بوده و هم، می‌تواند به صورت اهدافی نانوشته و تا حدودی مشخص باشد. هییس (۱۹۷۷) معتقد است که سیاستمداران رفتار فرصت‌طلبانه ندارند، بلکه آنها بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک، مسیر و سیاست‌های اقتصادی خود را ترسیم و دنبال می‌نمایند. اصولاً دولت‌های راست به طور معمول به دنبال اعمال حداقل سیاست‌های انبساطی نسبت به دولت‌های چپ هستند. در حالی که دیدگاه هییس به نوعی توأم با فرض رفتار غیر عقلایی است، آلسینا (۱۹۸۷) فرض انتظارات عقلایی را در مدل حزبی وارد نمود. البته هر دو تئوری حزبی آلسینا (۱۹۸۷) و هییس (۱۹۷۷) تأکید نموده‌اند که حرکت‌های ایدئولوژیکی وجود دارند که می‌توانند متفاوت از رفتارهای دولت‌های راست و چپ در سیاست‌های پولی و مالی باشند. مثلاً اجبارهایی که در حوزه تجارت خارجی به دلیل مسائل سیاسی، بلوک‌بندی‌های اقتصادی و مسائل ایدئولوژیک می‌تواند برای یک دولت وجود داشته باشد، از جمله این رفتارها هستند.

مانیفورد و پیل^۲ (۱۹۸۲) سیکل‌های سیاسی را در راستای وابستگی‌های شدید اقتصادی و سیاسی می‌دانند که با اتکا به روش‌های مختلفی همچون توابع عکس‌العمل، رأی‌دهندگان میانه، مدل‌های رفتاری بوروکراسی و مدل‌های اقتصادی و سیاسی به کار گرفته شده‌اند. در این خصوص، آراء متعددی وجود دارد که به بررسی این ارتباط می‌پردازد. بر این اساس، برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که دولت به طور عمده به شکلی اقتصاد را درگیر سیکل تجاری می‌کند که در زمان برگزاری انتخابات بر اساس رجحان رأی‌دهندگان در بهترین موقعیت ممکنه باشند. لذا دولت‌ها در ابتدای کار ابتدا سیاست‌های انقباضی در جهت کنترل تورم را اعمال می‌کنند که به افزایش بیکاری منجر می‌گردد و سپس در سال‌های پایانی حکومت‌ها با اعمال سیاست‌های انبساطی به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری اقدام می‌نمایند که بر اساس آن، تورم که نتیجه این سیاست تلقی می‌گردد، به دوران پس از انتخابات موکول می‌گردد.

مانیفورد و پیل (۱۹۸۲) سعی می‌نمایند که میان تئوری سیاسی ادوار تجاری و فرضیه انتظارات عقلایی، تطابق ایجاد نمایند. بر این اساس، چون هر حزب سعی دارد که نقاط مختلف طیف سیاسی، از چپ‌ترین حزب تا راست‌ترین حزب (نظریه هاتلینگ) را جذب نماید، سیاست‌های متفاوتی را اعمال می‌کند.

آنها یک مدل ساده معرفی می‌نمایند که در آن سه گروه متفاوت محافظه‌کار، کارگر و شناور با رجحان‌های متفاوت وجود دارند. دولت محافظه‌کار نسبت به دولت کارگر، به دنبال حذف تورم و سیاست‌های ضد تورمی بوده و سعی می‌کند ارزش مورد انتظار میانگین وزنی مطلوبیت هواداران خود و رأی‌دهندگان شناور را در زمان انتخابات بعدی حداکثر نماید.

انتظارات عقلایی در رفتار رأی‌دهندگان شناور ظاهر می‌شود که بر اساس اینکه کدام حزب به آنها مطلوبیت مورد انتظار بیشتری در زمان انتخابات می‌دهد، رأی می‌دهند. در این فرضیه، واریانس تورم و درآمد قابل تصرف و مقادیر مورد انتظار تورم و درآمد قابل تصرف، بر قصد رأی دهی افراد تأثیر می‌گذارد.

تولوک^۱ (۱۹۵۹) تئوری رأی‌دهندگان میانه را مطرح می‌سازد که بر اساس نظریه وی هر دو حزب، سیاست‌های ضد تورمی را برای جلب آراء رأی‌دهندگان میانی اتخاذ می‌کنند. نقطه تمایز دو حزب که منجر به باخت یا برد آنها می‌گردد، کارایی نسبی آنها در تعقیب چنین سیاستی است. فرای و شیندر^۲ (۱۹۷۸)، به ارائه فرضیه‌ای می‌پردازند که بر اساس آن، حزب حاکم درصد باقی ماندن بر سر قدرت بوده و در زمان انتخابات سعی می‌کند که مطلوبیت خود را افزایش دهد و لذا سیاست‌های انبساطی اعمال کرده و هنگامی که مطمئن است در انتخابات برنده است، سیاست‌هایی به کار می‌گیرد که منطبق با ایدئولوژی وی می‌باشد؛ زیرا اصولاً پایبندی به ایدئولوژی توسط هر حزب می‌تواند به حفظ نیروهای وفادار به آن حزب منجر شده و بدیهی است که در این صورت، جذب آراء دیگران سخت‌تر خواهد شد (گرچی و اقبالی، ۱۳۹۲).

۳. مروری بر پیشینه تحقیق

مطالعات متعدد داخلی و خارجی پیرامون سیکل‌های تجاری سیاسی صورت گرفته است که هر یک از آنان متغیرهایی را با توجه به شرایط اقتصادی کشور خود و مطالعات پیشین مورد بررسی قرار داده‌اند. مکنون^۳ (۲۰۰۸)، در پژوهش خود، به بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر نتایج انتخابات در کلمبیا طی سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۷۲ پرداخت. با توجه به نتایج مطالعه وی، متغیرهای فقر و نژاد تأثیر اندکی در میزان افزایش سهم آرا برای طرفین داشته، در حالی که سطح تحصیلات، جمعیت سالمندان و جمعیت شهرنشین تأثیر بالایی را بر رأی‌گیری انتخابات داشته است. در مطالعه‌ای دیگر سیج و باتول^۴ (۲۰۱۲)، به بررسی رفتار متغیرهای کلان در زمان انتخابات در پاکستان طی دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۷۳ پرداختند. آنها در پژوهش خود از متغیرهای بیکاری، تورم، کسری بودجه و رشد واقعی تولید ناخالص داخلی استفاده کرده‌اند. بر اساس نتایج، بیکاری در دوره قبل از انتخابات کمتر می‌باشد و بلافاصله بعد از انتخابات افزایش می‌یابد، که علت آن را انگیزه‌های سیاسی عنوان کرده‌اند. همچنین تورم در دوره قبل از انتخابات کمتر می‌شود. در نهایت، رشد واقعی تولید ناخالص داخلی و رشد واقعی سرمایه‌گذاری دولتی در دوره‌های قبل و بعد از انتخابات، احتمالاً به دلیل تخصیص نامناسب منابع می‌باشد.

1. Tullock

2. Frey & Schneider

3. McNown

4. Sieg & Batool

در میان مطالعات جدیدتر نیز، کاپورال و پوی تراس^۱ (۲۰۱۴) در پژوهش خود به بررسی انتخابات در ۳۴ دوره ریاست‌جمهوری در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۸۸۰ پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۲ مشارکت در انتخابات به علت کاهش سن رأی‌دهندگان به صورت قابل توجهی افزایش یافته است، همچنین از نظر آنها شرایط کلان اقتصادی کوتاه مدت بر نتایج انتخابات تأثیر بسزایی داشته و پیش بینی قبل از انتخابات با نتایج انتخاب، رابطه نزدیکی دارند. همچنین برچلر و گرسل^۲ (۲۰۱۴)، به بررسی تأثیر قانون‌گذاری بر چرخه‌های سیاسی در کشور چک می‌پردازند. بر اساس نتایج، قانون‌گذاری بر نتایج انتخابات تأثیر می‌گذارد. به عبارتی، در دوران قبل از انتخابات، حزب حاکم قوانین جدیدی تصویب کرده که شانس خود را برای انتخاب مجدد افزایش می‌دهد.

پاستور و ورنوسی^۳ (۲۰۱۷)، به بررسی تأثیر ریسک بر چرخه‌های سیاسی در آمریکا می‌پردازند. بر اساس نتایج آنها در زمان افزایش ریسک، هزینه‌های مالی در انتخابات نیز افزایش یافته می‌یابد. همچنین رشد اقتصادی سریع و نرخ بازدهی سهام بالا در زمان دموکرات‌ها اتفاق می‌افتد و در آخر، بوو و همکاران^۴ (۲۰۱۷)، به بررسی هزینه‌های نظامی و اجتماعی در پیشبرد اهداف انتخاباتی میان احزاب مختلف می‌پردازند. براساس نتایج آنها، هزینه‌های نظامی و اجتماعی در زمان انتخابات افزایش می‌یابد. همچنین کشورهایی که درگیری و نزاع در آنها وجود دارد، میزان مشارکت مردم و هزینه‌ها بیشتر می‌شود.

در ایران نیز اقبالی (۱۳۸۱)، در مقام مقایسه سیکل‌های نوع اول و دوم، به این نتیجه می‌رسد که شرایط کشور ایران با رویکرد نوع اول سیکل‌های تجاری سیاسی همخوانی بیشتری دارد، زیرا در ایران نهاد حزبی از ریشه عمیقی برخوردار نبوده و معمولاً احزابی که حکومت و یا دولت را در دست دارند، پس از پیروزی تشکیل شده‌اند. به عبارت دیگر، برندگان سیاسی تصمیم به تشکیل حزب گرفته و در حقیقت حزب آنها که در فرآیند انتخابات تشکیل شده، نقشی در به روی کار آمدن آنها نداشته است.

اصغرپور و نصرالهی (۱۳۸۴)، نشان داده‌اند که در سالهای پیش از انتخابات در ایران، سهم کسری بودجه در تولید ناخالص داخلی به شکل معنی‌داری افزایش پیدا کرده است؛ در حالی که پورکاظمی و همکاران (۱۳۸۶) معتقدند که دولت‌ها (که هر چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند) در راستای کنترل نرخ بیکاری، در دو سال اول سیاست‌های انبساطی اتخاذ می‌کنند که در نتیجه این سیاست‌ها، نرخ تورم افزایش می‌یابد؛ اما برای انتخاب مجدد در دوره بعد (دو ساله دوم)، سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرند.

1. Caporale & Poitras
2. Brechler & Gersl
3. Pastor & Veronesi
4. Bove *et al.*

حاتمی (۱۳۸۹) در مطالعه خود تلاش می‌کند اولاً، نشان دهد چگونه و براساس چه سازوکاری عوامل سیاسی باعث بی‌ثباتی در اقتصاد کلان می‌شوند. ثانیاً، استدلال می‌کند سیکل‌های تجاری سیاسی را باید به علت تأکید بر عوامل سیاسی در توضیح فرایندهای اقتصادی، مصداق بارزی از بازگشت دوباره سیاست به اقتصاد دانست که در حدود دو قرن ایده‌های منسوخ شده در نظر گرفته می‌شد. ثالثاً، نشان می‌دهد که این بازگشت از یک سو، نقدی اساسی بر داعیه اقتصاددانان جریان غالب در اقتصاد است که از دیرباز اصرار بر جدایی اقتصاد از سیاست دارند و از دیگر سو، بر اهمیتی تأکید می‌گذارد که مطالعات میان‌رشته‌ای در دهه‌های اخیر پیدا کرده‌اند.

با در نظر گرفتن این مطالعات، زارع و مرزبان (۱۳۹۶) با بررسی تأثیر ادوار سیاسی انتخاباتی و ادوار تجاری در یک چارچوب نظری مشخص، نگاهی ویژه به تحولات و رفتار شاخص بازار سهام در ایران داشته‌اند. مطالعه آنها با استفاده از روش پیشنهادی هودریک پرسکات، و با بهره‌گیری از یک الگوی پویای اقتصاد سنجی، به بررسی تأثیر ادوار سیاسی و نیز ادوار تجاری بر درصد تغییرات شاخص قیمت سهام در بورس تهران می‌پردازد و تأثیر برگزاری تمامی انتخابات ریاست جمهوری دهه هفتاد و هشتاد در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند که نتایج آنها حاکی از تأثیر معنی‌دار ادوارهای سیاسی و تجاری بر نوسانات شاخص بازار سهام است. به‌طور دقیق‌تر، اثر وقوع دوران‌هایی سیاسی و تجاری بعد از حدود هفت فصل در روند تصحیح بلند مدت، در بازار سهام ایران تعدیل خواهند شد. کمیجانی و همکاران (۱۳۹۲)، با طرح متغیر بی‌ثباتی سیاسی، به برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی پرداخته‌اند. نتایج آنها حکایت از آن دارد که نقش طرف عرضه و سیاست مالی تقریباً همسان و در دامنه حدود ۴۰ درصد بوده و متغیرهای پولی، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها حدود ۲ تا ۱۰ درصد نوسانات را توضیح می‌دهند. متغیر بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های ابتدایی تقریباً ۴۰ درصد تغییرات را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما به مرور زمان این سهم کاهش یافته و به حدود ۲۶ درصد می‌رسد.

از دیگر مطالعات صورت گرفته در حوزه بازار سهام می‌توان به حنیفی و غلاملو (۱۳۹۳) اشاره نمود. آنها در پژوهش خود به بررسی تأثیر یکی از متغیرهای کلان سیاسی یعنی چرخه سیاسی بر روی حجم معاملات و نقدشوندگی بورس اوراق بهادار تهران می‌پردازند. پژوهش آنها در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی مردادماه ۱۳۸۰ تا آبان ماه ۱۳۹۱ انجام و عملکرد بورس براساس حجم معاملات و شاخص نقدشوندگی بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میزان هر دو متغیر متوسط حجم معاملات و شاخص نقدشوندگی، از تئوری چرخه سیاسی تبعیت می‌کند. به عبارتی دیگر، میزان شاخص نقدشوندگی و متوسط حجم معاملات در دو سال اول تصدی یک دولت، از دو سال دوم تصدی یک دولت پایین‌تر است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین میزان شاخص نقدشوندگی و متوسط حجم معاملات در چهار سال مختلف تصدی دولت وجود ندارد.

زمانی (۱۳۹۶)، در مقاله خود برای هر یک از سیکل‌های اقتصاد سیاسی (از "کودتای رضاشاه (۱۲۹۹) تا کودتای محمدرضاشاه (۱۳۳۲)"، از "کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)"، از "انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تا پایان دوره اصلاحات (۱۳۸۳)"، که هرکدام یک سیکل کامل اقتصاد سیاسی هستند و از سال ۱۳۸۴ (شروع دولت احمدی‌نژاد) ایران وارد چهارمین سیکل اقتصاد سیاسی خود شده است. دوره‌های سه گانه تثبیت، رشد اقتصادی و فضای باز سیاسی شناسایی و تحلیل شده‌اند. به عنوان نمونه در اولین سیکل اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، دوره "انقلاب اسلامی تا پایان جنگ" به عنوان دوره "تثبیت" با هدف ایجاد عدالت و امنیت، دوره هاشمی رفسنجانی به عنوان دوره "رشد اقتصادی" و دوره اصلاحات به عنوان دوره "فضای باز سیاسی" با هدف افزایش سطح دسترسی‌های سیاسی تحلیل شده‌اند. در دومین سیکل اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی که از سال ۱۳۸۴ آغاز شده، دوره احمدی‌نژاد دوره "تثبیت" و اولویت نیز "امنیت و عدالت" بوده است.

۴. معرفی مدل

مدل مورد بررسی در این پژوهش بر اساس مدل ادوار سیاسی منفعت طلبانه کلاسیک نوردهاوس (۱۹۷۵) و مطالعه تجربی سیچ و باتول (۲۰۱۲) می‌باشد. تئوری ادوار تجاری سیاسی، این درک عمومی را رسمیت داد که سیاستمداران، در دوره‌های قبل از انتخابات برای بالا بردن احتمال پیروزی خود در انتخابات، از سیاست‌های انبساطی اقتصادی استفاده می‌کنند. سیاستمداران منفعت طلب اصولاً علاقه‌مند به حفظ جایگاه خود هستند. آنها وقتی با مردمی روبرو هستند که رشد بالاتر، بیکاری پایین و تورم پایین را ترجیح می‌دهند، ممکن است برای ایجاد یک رونق موقتی اقتصادی قبل از انتخابات و در زمان مبارزه انتخاباتی، از سیاست‌های مالی یا پولی انبساطی استفاده نمایند. برخی از رأی‌دهندگان نیز قادر به تشخیص این دستکاری‌های سیاسی در اقتصاد و اثرهای معکوس آن در آینده نیستند (برندر و درازن، ۲۰۰۵). با توجه به اقتصاد نفتی ایران که سبب بروز رانت‌های دولتی شده است، احتمال می‌رود پدیده سیکل‌های تجاری سیاسی برای ایران نیز صادق باشد. در اینجا سعی می‌گردد وجود سیکل‌های تجاری سیاسی برای ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گیرد. در مطالعات تک‌کشوری سیکل‌های تجاری سیاسی، معمولاً به دلیل تعداد کم انتخابات، تنگناهایی ایجاد می‌شود.

در بررسی سیکل‌های تجاری سیاسی، دو رویکرد عمده وجود دارد. در برخی مطالعات، از رویکرد پارامتریک آماری و از توابع توزیع احتمال، و در برخی از مطالعات، از الگوهای اقتصادسنجی و تصریح الگوی تجربی برای بررسی، استفاده می‌شود. نویسندگان در این مقاله

قصد دارند که در بررسی سیکل‌های تجاری سیاسی از ابزار اقتصادسنجی و به طور خاص، از الگوهای سری زمانی استفاده نمایند.

استراتژی معمول در این روش، آن است که یک متغیر اقتصاد کلان در نظر گرفته شده و بررسی می‌شود که آیا رفتار این متغیر در سال‌های انتخابات و سال قبلش با رفتار آن در سال‌های غیرانتخابات متفاوت بوده است یا خیر؟ به‌طور کلی در این روش، مدل‌های سری زمانی تک متغیری برآورد می‌شود که با یک متغیر مجازی برای انتقال تابع مورد آزمون قرار می‌گیرد (پک^۱، ۱۹۸۷). بر اساس این روش، تأثیر بخش سیاست به عنوان یک مداخله‌گر برونزا در فرایند اقتصادی، در ایجاد یک دور تجاری سیاسی بر اساس مقدار میانگین سری زمانی بررسی می‌شود. بنابراین، برای آزمون معنی‌داری وجود عنصر مداخله‌گر سیاسی، یک متغیر مجازی به طور مناسب تعریف می‌شود (متغیر مداخله) که به یک مدل تک متغیره فرایند خودتوضیح میانگین متحرک (ARMA) اضافه شده است. شکل کلی این فرایند در زیر ارائه شده است:

$$X_t = C + \sum_{p=1}^n \theta_p X_{t-p} + \sum_{q=1}^m \varphi_q \delta_{t-q} + \sum D_i + \delta_t \quad (1)$$

که در آن، X_t شامل متغیرهای تورم، نرخ بیکاری، نرخ رشد اقتصادی، رشد مخارج عمرانی دولت، رشد حجم نقدینگی، رشد خالص بدهی‌های دولت، کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی می‌باشند. θ_p ها پارامترهای جملات فرایند خودتوضیح (AR) و φ_q ها ضرایب جملات فرایند میانگین متحرک می‌باشند. همچنین C مقدار ثابت و δ_t جمله اخلاص می‌باشد که برای یک توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس σ^2 ($\delta_t \sim N(0, \sigma^2)$) تعریف شده‌اند.

به طور کلی، مدل‌های آریمای دو صورت کلی نشان داده می‌شوند. این دو شکل عبارتند از: آریمای غیرفصلی (p, d, q) و آریمای فصلی ضربی $(P, D, Q) * (p, d, q)$ که p, q به ترتیب پارامترهای اتورگرسیو و میانگین متحرک غیرفصلی و P, Q پارامترهای اتورگرسیون و میانگین متحرک فصلی است. دو پارامتر دیگر یعنی D, d پارامترهای تفاضلی برای ایستا کردن سری زمانی است. عملگر تفاضلی مورد استفاده برای سری‌های زمانی پویا عبارتند از: $\Delta = 1 - B$ عملگر جهش به عقب است) و $\Delta^d = 1 - B^d$ برای تفاضل‌گیری فصلی است. این شکل از مدل‌های آریمای غیرفصلی به شکل رابطه (۲) نوشته می‌شود:

$$\mu(B)Z_t = \mu(B)(1 - B)Z_t = \theta(B)at \quad (2)$$

که در این رابطه، Z_t سری‌های مشاهده شده، $\mu(B)$ رتبه چندجمله‌ای P ، $\theta(B)$ رتبه چندجمله‌ای Q است. برای سری‌های زمانی فصلی که اغلب به صورت چرخه‌ای هستند، تفاضل‌گیری فصلی به کار برده می‌شود که در اینجا مدل فصلی ضربی را در رابطه (۳) خواهیم داشت:

$$\varphi_p(B)\varphi_p(B^s)\Delta^d\Delta_s^D(z_t - \bar{Z}) = \theta_q(B)\varphi_q(B^s)a_t \quad (3)$$

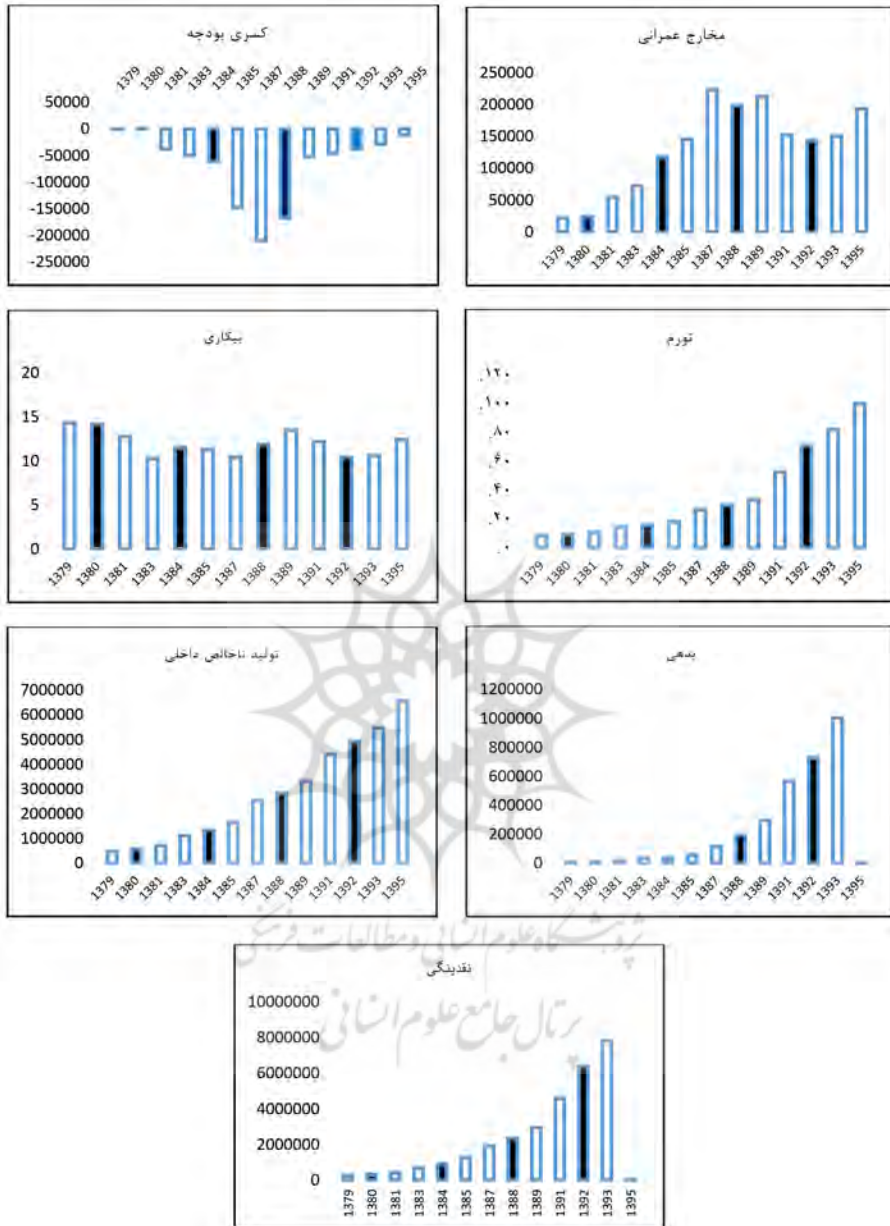
که θ_q و φ_p به ترتیب، چندجمله‌ای‌های فصلی P, Q هستند (سلطانی‌گردد فرامرزی و همکاران، ۱۳۹۶).

در ادامه، برای آزمون تأثیر امور سیاسی بر متغیرهای کلان، سه متغیر مجازی سیاسی را به صورت D_1 : برای سال برگزاری انتخابات یک و برای بقیه سال‌ها برابر صفر. D_2 : برای سال برگزاری انتخابات و سال قبل از آن برابر یک و برای بقیه سال‌ها صفر و D_3 : برای سال بعد از انتخابات برابر یک و برای بقیه سال‌ها صفر انتخاب می‌شوند. این متغیرها با توجه به مطالعه باتول و سیچ^۱ (۲۰۱۲) انتخاب شده‌اند. علامت مثبت یا منفی این متغیرهای مجازی در برآورد الگو، تأثیر مثبت یا منفی انتخابات را بر متغیرهای کلان نشان خواهد داد. برای مثال، اگر یک دولت برای افزایش رشد اقتصادی و اشتغال قبل از انتخابات، با به‌کارگیری سیاست‌های پولی و مالی، تلاش کند، آنگاه D_1 یا D_2 هر دو باید در معادلات رشد اقتصادی، کسر بودجه دولت و رشد نقدینگی مثبت باشد. اما اگر دولت بعد از انتخابات، سیاست انقباضی در نظر گرفته باشد، آنگاه این اثر باید با منفی بودن علامت D_3 نشان داده شود (سیچ و باتول، ۲۰۱۲). همچنین متغیر D_74 را نیز به علت وجود شکست سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در مدل وارد کرده‌ایم. همان‌طور که گفته شد، دوره مورد بررسی ۱۳۹۵-۱۳۵۷ می‌باشد که اطلاعات مربوط به مقادیر متغیرها از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران جمع‌آوری شده است.

۴-۱. وضعیت متغیرهای پژوهش در دوران انتخابات

نمودارهای زیر وضعیت متغیرهای تورم، نرخ بیکاری، نرخ رشد اقتصادی، رشد مخارج عمرانی دولت، رشد حجم نقدینگی، رشد خالص بدهی‌های دولت، کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی را طی چهار دوره انتخابات اخیر (سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲) نشان می‌دهد. بر این اساس، کسری بودجه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸، روندی صعودی داشته و در سایر سال‌ها تغییرات چندانی نداشته است. همچنین در سال ۱۳۸۴ دولت نهم که تازه بر سرکار آمده بود با ارائه متمم بودجه به مجلس، جهش زیادی را در بودجه عمومی کشور ایجاد کرد. تصور دولت آن بود که برای انجام فعالیت بیشتر، بهتر است هر چه بیشتر درآمدهای نفتی را هزینه کند و در این کار تنها به اثرات وضعی این مخارج فکر می‌کرد و در نتیجه، به طور کامل از اثرات اقتصاد کلان آن غفلت کرد. همین امر باعث شد در سال ۸۵ نیز رقم بودجه افزایش زیادی داشته باشد. البته افزایش بودجه در سال ۱۳۸۴ بیشتر در بخش مخارج جاری و در سال ۸۵ در بخش مخارج عمرانی خود را نشان داد (نیلی، ۱۳۹۰)؛ که این روند صعودی در نمودار نشان داده شده است. در سایر نمودارها نیز با توجه به جهش‌های زیاد در ارقام بودجه سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ارزش حاصل از فروش نفت به بانک مرکزی فروخته، و باعث شد تا اثر خود را بر اقتصاد بگذارد. آثار این سیاست در سال‌های بعد ظاهر شد و به رشد شدید واردات، لطمه زدن به تولید داخلی، افزایش رشد حجم نقدینگی به چهل درصد و به دنبال آن شتاب گرفتن تورم منجر شد که در نمودارها شاهد رشد یکباره متغیرها هستیم.

¹ Sieg & Batool



نمودار ۱. وضعیت متغیرهای پژوهش

۵. نتایج تجربی و تفسیر مدل

براساس مدل ادوار سیاسی منفعت‌طلبانه کلاسیک نوردهاوس (۱۹۷۵) و مطالعه تجربی سیچ و باتول (۲۰۱۲)، ابتدا ادوار تجاری سیاسی متغیرهای تورم و بیکاری و رشد اقتصادی مورد برآورد

قرار گرفت. سپس دلالت رفتار سیاسی-تجاری برای ادوار متغیرهای کلان همچون رشد حجم نقدینگی، خالص بدهی دولت به بانک مرکزی، نسبت کسر بودجه دولت به GDP و مخارج عمرانی دولت مورد برآورد قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که تمام مدل‌های گزارش شده در این مطالعه، به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که دارای بالاترین ضریب تعیین (R^2)، بهترین معنی‌داری ضرایب و مقایسه شاخص‌های شوارتز-بیزین (SBC)، آکائیک (AIC) و حنان-کوئین (HQC) در بین معادلات مختلف، بوده‌اند.

جدول ۱. نتایج تخمین مدل

متغیرها	تورم		رشد اقتصادی	کسری بودجه به GDP	رشد مخارج عمرانی دولت	رشد حجم نقدینگی	رشد خالص بدهی دولت
	مدل اول	مدل دوم					
عرض از مبدا	(۱۰/۸)	(۸/۷)	(۴/۳۹)			۰/۲۲	۰/۱۱
AR(1)	(۱۱/۸)	(۶)	(۳/۱۶)	۰/۴۸		۰/۲۴	-۱/۹۶
AR(2)	(-۸/۷)	(-۸/۰۴)		۰/۵۲	-۰/۱۲		۷/۹۸
AR(3)	-۰/۷۹	-۰/۸۷		(۱/۸۶)	(-۰/۷۵)		(۷/۷۷)
AR(4)		(۱/۳۹)		-۰/۹۷	-۰/۶۹		-۵/۱
MA(1)	(-۲/۹۴)	(-۵/۹)		(-۲/۴۱)	(-۶/۸)		(-۲/۸۱)
MA(2)	-۰/۳	-۰/۴۷		۰/۷۷			۴/۲۶
MA(3)		(۲۱/۲۷)		(۳/۳۲)			(۲/۸۷)
MA(4)		۰/۹			-۰/۱۴		-۰/۹۳
MA(7)					(-۰/۱۷)		(-۶/۱)
D ₁		(-۳/۷۹)					
D ₂		-۰/۰۴					
D ₃	(۱/۸)	(-۰/۸۳)	(۴/۱۸)	۳/۱۳	۳/۶۵	۰/۵۶	
D ₇₄	۰/۰۱۴	-۰/۰۱	-۰/۵۳	(۳/۵۲)	(۳/۸۸)	(۱/۸۵)	
R ²	(۴/۱۳)	(۴/۲۳)		-۰/۳۲			
D.W	۲/۱	۱/۹۶		(-۰/۳۲)			
S.EE	۰/۰۴	۰/۰۴		(۴/۵)			
Unit Root	۰,۰۰۰۵	۰,۰۰۳۲	۰,۰۲۱۳	۰,۰۰۰۰	۰,۰۴۵۱۴	۰,۰۰۰۰	۰,۰۰۰۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق (اعداد داخل پرانتز آماره آزمون)

استفاده از الگوهای خودتوضیح میانگین متحرک، ایجاب می‌کند تا پیش از برآورد معادلات الگو با استفاده از آمارهای سری زمانی، ابتدا متغیرها از نظر پایایی^۱ مورد آزمون قرار گیرند. از این رو، پس از آنکه مجموعه منسجم و قابل اتکایی از آمار سری زمانی متغیرهای الگو برای ۳۹ سال گردآوری شد، به منظور تعیین پایایی یا ناپایایی متغیرها، با استفاده از آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته^۲، مرتبه جمعی هر یک از متغیرهای الگو تعیین گردید. پایایی و یا ناپایایی یک سری زمانی، هم از جنبه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و هم، از نظر روش برآورد دارای اهمیت بسیار است. پیامد مهمی که پایایی یا ناپایایی یک سری زمانی از جنبه سیاست‌گذاری اقتصادی دارد، آن است که اگر مدلی پایا باشد، نمی‌توان سطح آن را با اعمال سیاست‌های اقتصادی برای همیشه تغییر داد، درحالی‌که اگر این مدل ناپایا باشد، اثر سیاست‌های اقتصادی موقت نبوده و می‌تواند برای همیشه سطح این متغیر را متحول کند. از جنبه برآورد نیز، پایا بودن مدل لازمه برآورد الگوی خودتوضیح میانگین متحرک است. براساس نتایج موجود در جدول، تمامی مدل‌ها پایا می‌باشند.

با توجه به نتایج برای متغیر تورم، دو تخمین را به عنوان بهترین تخمین‌ها به‌دست آمده‌اند که توضیح‌دهندگی خوبی داشتند. ملاحظه می‌شود که در معادله اول، متغیر $D1$ و در معادله دوم، متغیر $D3$ معنی‌دار بوده است. ضمن اینکه با توجه به شکست موجود در این متغیر در سال ۱۳۷۴ (به دلیل شکست سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز)، متغیر $D74$ نیز در مدل لحاظ شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در معادله اول مطابق انتظار، علامت $D1$ منفی و معنی‌دار به‌دست آمده، که این نشان‌دهنده اثر منفی تورم در سال‌های برگزاری انتخابات است؛ یعنی دولت سعی کرده در این سال‌ها برای پیروزی در انتخابات، تورم را پایین نگه‌دارد. مقدار این ضریب نشان می‌دهد که تورم در این سال نسبت به سایر سال‌ها ۵ درصد کمتر حفظ شده است و در معادله دوم مثبت بودن علامت $D3$ نشان می‌دهد در سال بعد از انتخابات، تورم افزایش پیدا می‌کند.

در واقع در سال‌های انتخابات، معمولاً دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کنند که از این طریق بتوانند احتمال برنده‌شدن خودشان را در انتخابات افزایش دهند. لذا سیاست‌های تثبیت قیمت اجرا و با مداخله در روند تغییر قیمت‌ها، مکانیزم تخصیص منابع را که از کانال قیمت‌های نسبی انجام می‌شود، برهم می‌زنند. اما سیاست تثبیت قیمت‌ها نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه پیدا کند و انتظار می‌رود در سال بعد از انتخابات با افزایش در قیمت‌ها روبرو شویم.

نتایج برآورد رشد تولید ناخالص داخلی نیز نشان می‌دهد متغیرهای $D2$ و $D3$ هر دو منفی و معنی‌دار هستند که علامت آنها مخالف تئوری است. یعنی انتخابات بر رشد اقتصادی اثر منفی

1. Stationary

2. Augmented Dickey Fuller Test

داشته است. منفی بودن تأثیر انتخابات بر رشد اقتصادی ممکن است ناشی از وجود عدم اطمینان در تصمیم‌گیران اقتصادی نسبت به نتایج اقتصادی انتخابات باشد. همچنین از آنجا که این متغیر فاقد دوره‌های افت و خیز می‌باشد، نمی‌توان وجود سیکل تجاری سیاسی را در آن پذیرفت.

در مدل نسبت کسری بودجه به GDP و رشد مخارج عمرانی دولت، ملاحظه می‌شود که متغیر D2 برای نسبت کسر بودجه به GDP مثبت و معنادار و متغیر D3 مثبت و بی‌معنی است؛ یعنی قبل از انتخابات عملکرد دولت به گونه‌ای بوده که نسبت کسر بودجه به GDP افزایش یافته، اما بعد از انتخابات نتوانسته است آن را کاهش دهد و برای رشد مخارج عمرانی متغیر D2 منفی و معنادار و متغیر D3 مثبت و بی‌معنی باشد. بنابراین در ایران نسبت کسر بودجه به GDP و رشد مخارج عمرانی به صورت سیکلی عمل نکرده‌اند. به عبارت دیگر، دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند، به گونه‌ای عمل کرده‌اند که تنها قبل از انتخابات اقدام به کاهش مخارج عمرانی و افزایش کسر بودجه کرده‌اند؛ اما بعد از انتخابات مطابق تئوری آن گونه که انتظار می‌رود مخارج عمرانی افزایش و نسبت کسری بودجه به GDP کاهش پیدا نکرده است. به عبارت دیگر، ضریب متغیرهایی که این تأثیر را نشان می‌دهند، در مدل معنادار نبوده و سیکل تجاری سیاسی وجود ندارد.

همچنین در مدل رشد حجم نقدینگی و خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی، نتایج جدول نشان می‌دهد که D2 (متغیر مجازی که برای سال انتخابات و یک سال قبل آن مقدار یک و برای بقیه سال‌ها مقدار صفر دارد) در معادله رشد نقدینگی بی‌معنی و D3 (متغیر مجازی که برای سال بعد از انتخابات عدد یک و برای بقیه سال‌ها مقدار صفر دارد) مثبت و معنی‌دار بوده است. همچنین در معادله رشد خالص بدهی‌های دولت به بانک مرکزی D2 مثبت و معنی‌دار می‌باشد؛ یعنی به طور متوسط، در سال برگزاری انتخابات و سال قبل، رشد خالص بدهی دولت نسبت به سایر سال‌ها، ۲/۹ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مؤثر در سیکل تجاری سیاسی محسوب شود. از سوی دیگر، از آنجا که افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی عموماً از طریق استقراض از سیستم بانکی صورت گرفته، این حجم بدهی در دوره بعد به صورت افزایش در نقدینگی خود را نشان می‌دهد و بنابراین، انتظار می‌رود که افزایش نقدینگی نیز یکی از عوامل مؤثر بر سیکل تجاری سیاسی باشد.

در نهایت، نتایج تخمین معادله نرخ بیکاری نشان داد که علی‌رغم اینکه بیکاری در اقتصاد ایران حدود ۵ درصد طی دوره مورد بررسی نوسان داشته است، اما به نظر نمی‌رسد که متغیری متأثر از سیکل‌های تجاری سیاسی باشد. آزمون ترکیب متفاوتی از مدل‌های ARMA، وجود سیکل تجاری سیاسی در این متغیر را تأیید نمی‌کند. این موضوع می‌تواند ناشی از ساختاری بودن بیکاری باشد. با توجه به معنادار نبودن مدل، از آوردن نتایج خودداری شده است.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

بررسی تحولات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مبین این قضیه است که سیاست، یک عامل مهم در نوسانات اقتصادی دولت‌ها محسوب می‌گردد؛ بویژه آنکه، دستیابی به قدرت از طریق مکانیزم انتخابات با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی در این زمینه، بسیار مهم می‌نماید؛ به طوری که دولت‌ها جهت انتخاب مجددشان بخصوص در انتخابات ریاست جمهوری، از اینگونه سیاست‌ها تبعیت کرده که به عرصه‌ای برای نوسانات و بی‌ثباتی‌های اقتصادی تعیین می‌یابد (شهبازی و گلشنی، ۱۳۹۵)؛ موضوعی که در این مقاله از آن به عنوان سیکل تجاری سیاسی بحث شده است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در مقاله حاضر از مدل فرصت طلبانه نورد هاوس استفاده شده است که در آن، دولت و احزاب سعی دارند از طریق اقدامات و تغییرات کوتاه مدت، رضایت رأی‌دهندگان را جلب کنند و از این طریق به قدرت برسند. گرچه اثبات واکنش رأی‌دهندگان به تغییرات اقتصادی کمی مشکل و پیچیده به نظر می‌رسد، لیکن در بسیاری از کشورها محققان ثابت کرده‌اند که تغییرات کوتاه مدت متغیرهای کلان اقتصادی، قبل از انتخابات، مجدداً به حالت اولیه بر می‌گردد و در بلندمدت نیز نتایج نامناسبی را بر اقتصاد کشورها بر جای می‌گذارد. توجه به نتایج تخمین مدل، نشان‌دهنده اثر منفی تورم در سال‌های برگزاری انتخابات است؛ یعنی دولت سعی کرده در این سال‌ها برای پیروزی در انتخابات، تورم را پایین نگه‌دارد. مقدار این ضریب نشان می‌دهد که تورم در این سال نسبت به سایر سال‌ها ۵ درصد کمتر حفظ شده است. از سوی دیگر، رفتار تورم در سال‌های پس از انتخابات نشان می‌دهد که دولت‌ها پس از انتخاب شدن سیاستی را در پیش می‌گیرند که سبب افزایش تورم می‌گردد. همچنین به‌رغم اینکه بیکاری در اقتصاد ایران حدود ۵ درصد طی دوره مورد بررسی نوسان داشته است، اما براساس نتایج معادلات، به نظر نمی‌رسد که متغیری متأثر از سیکل‌های تجاری سیاسی بوده، و می‌تواند ناشی از ساختاری بودن بیکاری باشد. نتایج برآوردی برای رشد تولید ناخالص داخلی نیز نشان داد که به‌طور کلی، انتخابات بر رشد اقتصادی اثر منفی داشته است؛ اما از آنجا که این متغیر فاقد سیکل می‌باشد، نمی‌توان وجود سیکل تجاری سیاسی را در آن پذیرفت. منفی بودن تأثیر انتخابات بر رشد اقتصادی ممکن است ناشی از وجود عدم اطمینان در تصمیم‌گیران اقتصادی نسبت به نتایج اقتصادی انتخابات باشد. از سوی دیگر، متغیرهای نسبت کسر بودجه به GDP و رشد مخارج عمرانی دولت در معادلات برآوردی نشان می‌دهد که این متغیرها به صورت سیکلی عمل نکرده‌اند. دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند به گونه‌ای عمل کرده‌اند که تنها قبل از انتخابات اقدام به کاهش مخارج عمرانی و افزایش کسر بودجه نموده‌اند؛ اما بعد از انتخابات، مخارج عمرانی افزایش و نسبت کسری بودجه به GDP کاهش پیدا نکرده است؛ به این معنا که در این متغیرها سیکل تجاری سیاسی وجود ندارد. در نهایت، نتایج نشان داد که به‌طور متوسط، در سال برگزاری انتخابات و سال قبل، رشد خالص بدهی دولت نسبت به سایر سال‌ها، سه درصد افزایش یافته است. تأثیر این

افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی به عنوان عاملی نوسان‌ساز محسوب می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی عموماً از طریق استقراض از سیستم بانکی صورت گرفته، این حجم بدهی در دوره بعد به صورت افزایش در نقدینگی خود را نشان داده است. بنابراین انتظار می‌رود که افزایش نقدینگی نیز یکی از عوامل مؤثر بر سیکل تجاری سیاسی باشد.

آنچه که به طور کلی می‌توان از بررسی متغیرهای مورد آزمون در این مطالعه نتیجه گرفت، این است که در اقتصاد ایران، رفتار دولت‌ها همواره یکی از عوامل نوسان‌ساز بوده و در مجموع وجود ادوار تجاری سیاسی در تعدادی از متغیرهای کلان تأیید می‌شود. به نظر می‌رسد به وجود آمدن این سیکل‌ها در نتیجه ضعف سیستم سیاسی است. عوامل متعددی می‌توانند عامل ورود و سوء استفاده دولت‌ها در فرایند انتخابات شود و فرض خیرخواهی و توانایی را برای حداکثر کردن منافع اجتماعی کنار بگذارند. جدای از عوامل اقتصادی مؤثر بر سیکل‌های تجاری، یافته‌های این پژوهش مؤید تأثیر اعمال سیاسی در کوتاه‌مدت بر متغیرهای مهم اقتصادی می‌باشد. بنابراین در راستای کاهش نوسانات این متغیرها، تدوین چارچوب‌هایی در سطح ملی برای انتخابات به منظور حداقل کردن تأثیر اعمال سیاسی دولت‌ها ضروری به نظر می‌رسد. همچنین از طریق استقلال بانک مرکزی و با محدود کردن دولت در تدوین سیاست‌های پولی و مالی می‌توان از اقدامات مغرضانه قبل از انتخابات جلوگیری به عمل آورد.

منابع

- اصغرپور، حسین و نصراللهی، محمد. (۱۳۸۴). انتخابات و ادوار تجاری سیاسی در ایران. همایش اقتصاد انتخابات، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد.
- اقبالی، علیرضا. (۱۳۸۱). *تفکر اقتصادی احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات چاپخش.
- پورکاملی، محمد حسین؛ درویشی، باقر و نبی شهبیکی تاش، محمد. (۱۳۸۶). سیکل‌های تجاری سیاسی: مطالعه موردی کشور ایران. *فصلنامه بررسی‌های اقتصادی*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۳۷.
- حاتمی، عباس. (۱۳۸۹). سیکل تجاری سیاسی: استدلال‌هایی سیاسی برای بی‌ثباتی‌های اقتصادی. *پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)*، ۷، صص ۱۷۴-۱۴۳.
- حنیفی، فرهاد و غلاملو، قاسم. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر چرخه سیاسی بر روی حجم معاملات و نقدشوندگی. *مجله دانش سرمایه‌گذاری*، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۱۶۶-۱۵۱.
- زارع، هاشم و مرزبان، حسین. (۱۳۹۶). نقش ادوار سیاسی و تجاری بر تحولات بازار سرمایه در ایران. *مطالعات اقتصادی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۵۲-۳۲.
- زمانی، رضا. (۱۳۹۶). سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰. *مجلس و راهبرد*، مقالات آماده انتشار.

- سلطانی گردفراهرزی، سمیه؛ صابری، عارف و قیصوری، مرتضی. (۱۳۹۶). تعیین بهترین مدل سری زمانی در پیش‌بینی بارندگی سالانه ایستگاه‌های منتخب استان آذربایجان غربی. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۴۴، صص ۸۷-۱۰۵.
- شهبازی، عزیزالله و گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۵). سیکل تجاری - سیاسی: مورد مطالعه دولت‌های سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد. رهیافت انقلاب اسلامی، دوره دهم، شماره ۵، صص ۸۷-۱۱۲.
- کمیحانی، اکبر؛ گرجی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا. (۱۳۹۲). برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی: مورد مطالعه ایران. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۷۱، صص ۱-۳۴.
- گرجی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا. (۱۳۹۲). سیکل‌های تجاری: اصول، مبانی و روش‌های تخمین. در دست انتشار.
- نیلی، مسعود. (۱۳۹۰). چالش جدی بودجه ۸۸. روزنامه دنیای سرمایه.
- Alesina, A. (1987). Macroeconomic policy in a two-party system as a repeated game. *The Quarterly Journal of Economics*, 102(3), 651-678.
- Bove, V., Efthyvoulou, G., & Navas, A. (2017). Political cycles in public expenditure: Butter vs guns. *Journal of Comparative Economics*, 45(3), 582-604.
- Brechler, J., & Geršl, A. (2014). Political legislation cycle in the Czech Republic. *Constitutional Political Economy*, 25(2), 137-153.
- Brender, A., & Drazen, A. (2005). Political budget cycles in new versus established democracies. *Journal of Monetary Economics*, 52(7), 1271-1295.
- Caporale, T., & Poitras, M. (2014). Voter turnout in US presidential elections: does Carville's law explain the time series?. *Applied Economics*, 46(29), 3630-3638.
- Frey, B.S. & Schneider, E. (1978). A politico-economics models of United Kingdom. *The Economic Journal*, 88(350), 243-253.
- Hibbs, D. A. (1977). Political parties and macroeconomic policy. *American Political Science Review*, 71(4), 1467-1487.
- McNown, R. (2008). Economic and demographic determinants of the electoral vote for president. *Victoria, BC (Leanpub)*, [online][2016-09-13] Available at: < http://spot.colorado.edu/~mcnownr/working_papers/presidential_voting_mscpt.Pdf.
- Minford, P., & Peel, D. (1982). The political theory of the business cycle. *European Economic Review*, 17(2), 253-270.
- Nordhaus, W. D. (1975). The political business cycles. *The Review of Economic Studies*, 42(2), 169-190.
- Pack, J. R. (1987). The political policy cycle: Presidential effort vs. presidential control. *Public Choice*, 54, 231-259.
- Pastor, L., & Veronesi, P. (2017). *Political cycles and stock returns* (No. w23184). National Bureau of Economic Research.
- Sieg, G., & Batool, I. (2012). Pakistan, politics and political business cycles. *The Pakistan Development Review*, 51(2), 153-166.
- Tullock, G. (1959). Some problems of majority voting. *Journal of Political Economy*, 67(6), 571-579.